

تحولات زیباشناختی پوشش و پوشاک زنان ایران در گفتمان ارزش‌گرایی

سیده راضیه یاسینی^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۹، تاریخ تایید: ۹۷/۰۴/۰۵

Doi: 10.22034/jcsc.2020.81753.1550

چکیده

در این مقاله، تأثیر گفتمان‌های حاکم و خرده‌گفتمان رقیب در دوره ارزش‌گرایی (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷) بر پوشاک زنان و زیبایی‌شناسی آن مطالعه شده است. این مقاله، می‌کوشد تا با اتکا به روش‌های تحلیل گفتمان لاکلاو و موف و تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف، با مطالعه نهاد قدرت در دوره ارزش‌گرایی، به مطالعه کردارهای گفتمانی آن برای تأثیرگذاری بر نوع پوشش و پوشاک زنان بپردازد و نحوه هویت‌بخشی به لباس زنان را بر اساس تعریف دال‌های مفصل‌بندی شده در منظومه گفتمانی ارزش‌گرایی و نیز چگونگی کاربست شیوه برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی را تحلیل نماید. همچنین با همین هدف، کردارهای گفتمانی رقیب در منظومه مرتبط با خود، تحلیل شده است.

نتایج مطالعه، بر اسناد مکتوب و مصور همچون مطبوعات و کتب درسی، همچنین تولیدات رسانه‌ای نظیر برنامه‌های تلویزیون و فیلم‌های سینمایی نشان می‌دهد که گفتمان ارزش‌گرایی، زیبایی‌شناسی پوشاک زنان را منطبق بر پوشش حداکثری اسلامی با نشانگان ایدئولوژیک، برجسته و خرده‌گفتمان رقیب را طرد کرد. خرده‌گفتمان رقیب نیز بر تثبیت نظام زیباشناختی پوشاک با حدود متوسط پوشش اسلامی پافشاری کرد. نتیجه این تنازع، به اقبال جمعی زنان مذهبی و سنتی به پوشش حداکثری اسلامی ختم شد و در مقابل، پدیده‌های نوظهور حجاب سیاسی و اشکالی از مقاومت در پوشش شکل گرفت.

واژگان کلیدی: گفتمان ارزش‌گرایی، پوشش اسلامی، زیبایی‌شناسی پوشاک، زنان.

۱ دانشجویار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات؛ raziehyasini@yahoo.com

مقدمه

در تحلیل گفتمان انتقادی، این انگاره وجود دارد که همه پدیده‌های اجتماعی تحت‌تأثیر فرایندهای گفتمانی شکل می‌گیرند. لباس و پوشاک به‌مثابه یک متن، یک پدیده اجتماعی و تحت‌تأثیر فرایندهای گفتمانی بوده است. ویژگی‌ها و حدود پوشاندگی لباس اجتماع زنان در دهه ۱۳۶۰، در فرایندهای گفتمان دینی و سیاسی انقلاب اسلامی بازتعریف شد و اصول زیبایی‌شناسی آن، تحول جدی یافت.

در آغاز دهه ۱۳۶۰، از یک سو، تحریم‌های اقتصادی و انزوای تحمیل‌شده سیاسی جهانی و از سوی دیگر، معارضات مسلحانه و منازعات سیاسی احزاب، اوضاع اجتماعی، فرهنگی ایران را بسیار تغییر داد. در این اوضاع ملتهب، مطالعه و تأمل جدی و عمیق در حوزه‌های فرهنگی همچون لباس و پوشاک، به حاشیه رفت و تصمیم‌گیری‌ها به تشخیص‌های فردی یا نهادی - که غالباً مبتنی بر تفسیر ارزش‌های انقلابی و اسلامی بر اساس ارزش‌های گفتمان حاکم بود - وا گذاشته شد.

تغییر در ذائقه زیباشناختی پوشاک زنان در این دهه، معلول قدرت گفتمانی نظام بود؛ قدرت پنهانی که «در گفتمان‌های سیاسی به‌واسطه فرایندهای دوگانه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی به‌طور کلی در اجتماع جریان می‌یابد» (سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۰۲)، سبب شد پوشاک زنان، تابع سازوکار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شود؛ سازوکارهایی که به واسطه آن «گفتمان‌ها سعی می‌کنند نقاط قوت خود را برجسته سازند و نقاط ضعف خود را به حاشیه برانند و پنهان کنند و بالعکس، نقاط قوت غیر یا دشمن را به حاشیه برانند و نقاط ضعف او را برجسته سازند... جنبش‌های اجتماعی، راهپیمایی‌های خیابانی، رسانه‌های جمعی و غیره، همگی ابزارهایی برای برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی هستند» (همان: ۱۱۳).

بر این اساس، سؤالات تحقیق عبارتند از:

- پوشاک زنان در دو گفتمان حاکم و خرده‌گفتمان رقیب در دوره ارزش‌گرایی چه ساختاری داشته است؟
- در زیبایی‌شناسی پوشاک زنان در این دوره، چه معانی تشبیت و یا برجسته و چه معانی حذف یا به حاشیه رانده شد؟
- پوشاک این دوره به بر ساخت چه هویت‌های زیباشناختی در پوشاک زنان منجر گردید؟

مبانی نظری و روش تحقیق

پژوهش در این مقاله، متمرکز بر چگونگی تطور زیبایی‌شناسی پوشاک زنان در دوره ارزش‌گرایی است که در روش، به تحلیل گفتمان حاکم و رقیب متکی و متمرکز بر تحلیل زیبایی‌شناختی پوشاک زنان و نیز کردارهای گفتمانی این دوره است که به‌لحاظ منظر پژوهش و نیز شیوه آن، با تحقیقات مشابه، تفاوت دارد.

باید توجه داشت که مطالعه زیبایی‌شناسی پوشاک، بدون در نظرآوری ارزش‌های فرهنگی جامعه ممکن نیست. زمیل می‌گوید «یک فرد تنها با به خود اختصاص دادن ارزش‌های فرهنگی پیرامونش می‌تواند فرهیخته شود، اما همین ارزش‌ها فرد را به انقیاد و تحت‌الشعاع قرار گرفتن تهدید می‌کند» (کوزر: ۱۳۷۳: ۲۶۵).

در نظریه «کنش متقابل نمادین»، موقعیت اجتماعی و ساخت معنا از نظر مید^۱، بر اساس کنش‌های متقابل انسانی تعریف می‌شود که ناشی از «خود»، «من فاعلی» و «من مفعولی» است. خود، برداشت و رویکرد فرد از شخصیت، ظاهر و توانایی‌هایش است که به‌گونه‌ای اجتماعی کسب می‌شود (کوئن، ۱۳۷۴: ۹۳)؛ من فاعلی، جنبه‌های فردی و سرکش و غیرآرادی فرد است که به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی تن نمی‌دهد؛ و من مفعولی نیز جنبه‌ای از شخصیت فرد است که ارزش‌ها و هنجارهای نهادینه‌شده جامعه را می‌پذیرد و تابع نظارت‌های اجتماعی است (همان: ۹۴). به این ترتیب، یکی از شیوه‌های ساخت معنا برای زنان و موقعیت اجتماعی آنان می‌تواند نتیجه نوع انتخاب پوشاک و لباس آنان باشد؛ چراکه به تعریف آنان از «خود»، «من فاعلی» و «من مفعولی» ربط می‌یابد.

اروینگ گافمن^۲ نیز «نظریه نمایشی» را با نظر به بدن، به‌عنوان عامل انتقال معنا عرضه کرده (ریتزر، ۱۳۸۲: ۹۴ - ۹۳) و معتقد است که افراد به‌طور آگاهانه در صدد هستند که چیزی یا کسی باشند یا آن‌طور به‌نظر برسند که بتوانند با موفقیت هویت خاصی را به‌دست آورند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۳۸). بر اساس این نظریه، نوع پوشاک می‌تواند در برساخت هویتی «خود» زنان مؤثر عمل کند. هویتی که از طریق کنش متقابل با دیگران ایجاد می‌شود، پایدار نیست و همواره در حال ایجاد و عوض‌شدن است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۱). این مفاهیم نظری می‌توانند مبنای تحلیل کنش زنان در انتخاب زیباشناسانه لباس‌شان در دوره مورد نظر قرار گرفته و

1 George Herbert Mead

2 Erving Goffman

جامعه‌شناسی لباس را قابل مطالعه سازند، اما این مطالعه بدون در نظر گرفتن بستر گفتمانی این تحولات کامل نخواهد بود؛ زیرا بر اساس نظریه «کارکردگرایی»؛ هر عمل اجتماعی با توجه به رابطه‌ای که با تمامی کالبد اجتماعی دارد، باید مطالعه شود (فرید، ۱۳۷۶: ۱۲۱) و نیز از دیدگاه نظریه «ساختارگرایی کارکردی» که ساخت اجتماعی را اساس جامعه می‌داند: «خصوصیات یک کل با حاصل اجزاء آن تفاوت دارد، از این رو، مجموعه یک جامعه یا سازمان را نمی‌توان شناخت مگر آنکه عناصر سازنده و نحوه آرایش آنها در داخل کل، شناخته شود» (همان: ۱۳۰). بر این اساس، در این مقاله تلاش می‌شود تا زیبایی‌شناسی لباس زنان ایران در دوره ارزش‌گرایی (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷)، همراه با تأثیرات عناصر مهم سازنده آنکه مؤلفه‌های سیاسی اجتماعی است، شناسایی گردد. اساس تحقیق، ناظر به شناخت تأثیرات گفتمانی مؤثر بر زیبایی‌شناسی پوشاک زنان، به‌عنوان نمودی از مظاهر فرهنگی انسان‌شناختی است.

«گفتمان»، یک نظام رابطه‌ای است و روش تحلیل گفتمان در فهم پدیده‌های اجتماعی روشی مؤثر است؛ زیرا به شکستن و تجزیه ساختارها و در نتیجه، درک فرایندهای سیاسی و پیامدهای اجتماعی حاصل از آنها منجر می‌گردد. گفتمان، واژه‌ای است که در دوران اخیر، نخستین بار به‌عنوان معادلی برای واژه *discourse* به‌کار گرفته شد.

در این پژوهش، از روش تحلیل گفتمان استفاده و تلاش شده است با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل گفتمان لاکلاو و موف و تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف، تأثیر گفتمان‌های حاکم و رقیب بر پوشاک زنان و زیبایی‌شناسی آن مطالعه شود. تحلیل گفتمان به «سخن‌کاوی»، «تحلیل کلام» و «تحلیل گفتار» نیز ترجمه شده... از روش تحلیل گفتمان به‌دلیل بین‌رشته‌ای بودن به‌عنوان یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی انتقادی، استقبال شده است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸).

اطلاعات مورد نظر این مقاله، از طریق مطالعه اکتشافی^۱ که به تعبیر بلومر «حرکت به‌سوی فهم روشن‌تر از چگونگی طرح مسئله، درک داده‌های مناسب، کسب ایده‌هایی درباره خطوط و روابط معنادار و به‌دنبال آن کامل کردن ابزارهای مفهومی» (حبیبی، ۱۳۹۳: ۱۳۷) است، گردآوری شده است. همچنین با رویکردی تفسیری و با بهره‌گیری از «نشانه‌شناسی» مشخصات لباس‌ها و الگوهای پوششی بازنمایی‌شده توسط گفتمان حاکم در متون منتخب این دوره، مطالعه شده است. این متون عبارتند از گزیده‌ای هدفمند از؛ مطبوعات، کتاب‌های درسی،

برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی. همچنین با مطالعه اطلاعات برجامانده از پوشاک رایج زنان در خرده‌گفتمان رقیب نیز ذائقه زیباشناختی زنان به‌منظور شناخت تقابل‌های گفتمانی در این دوره، مطالعه شده است.

کردارهای گفتمان ارزش‌گرایی در مواجهه با مسأله پوشش زنان

پس از انقلاب، همچون دوران رشد نهضت اسلامی، حضور اجتماعی گسترده زنان در ایران با استناد به مواضع نظری و عملی رهبر فقید انقلاب (امام خمینی) تداوم یافت؛ گرچه همواره مشروط به رعایت حریم عفاف اسلامی که یکی از اقتضائات آن، پوشش اسلامی بود، دانسته شد. در دوره دوم از تحولات گفتمان انقلاب اسلامی (۱۳۶۷ تا ۱۳۵۹)، از دو ویژگی مهم می‌توان نام برد که سبب تمایز این دوران از گفتمان حاکم است؛ «جنگ هشت ساله با کشور عراق» و «حضور امام به‌عنوان دال مرکزی این گفتمان» (سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۴۵). در این دوران، مهم‌ترین تجلی پوشش اسلامی برای زنان، در چادر نمود یافته بود. اگرچه استفاده از این جامه برای همگان الزامی نبود، اما همواره به‌عنوان پوشش شاخص اسلامی شناخته می‌شد و به‌ویژه توسط زنان انقلابی سنت‌گرا - که گفتمان حاکم را نمایندگی می‌کردند - استفاده می‌شد. از سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ درباره الزام به حفظ پوشش اسلامی برای زنان در ادارات، دیدگاه‌های موافق و مخالفی مطرح شد، اما سرانجام مواضع گفتمان حاکم در خصوص پوشش اسلامی در شکل (قالب) گفتمان ارزش‌گرایی تثبیت شد.

از دوره‌های اصلی گفتمان سنت‌گرای دینی پس از انقلاب، دوره نخست آن و «شامل تحولات این گفتمان از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ است که طی آن گروه‌های تجددگرا و سکولار به حاشیه رانده می‌شوند. ویژگی بارز این دوره این است که مبنای غیریت‌سازی بر ضدیت میان اسلام‌گرایی و سکولار نهاده شده است» (سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۴۵). گفتمان دینی غالب برای تثبیت ارزشی‌شدن موضوع پوشاک زنان و غیریت‌سازی از مخالفت با الزام به پوشش اسلامی به‌مثابه مطالبه‌ای سکولار در این دوره به اتخاذ رویه می‌پرداخت و بر همین اساس، در سال ۱۳۵۹، علی‌رغم برخی اظهارنظرهای مسئولان دولتی که پیش‌تر در رد این موضوع اظهار شده بود، روحانیونی که مسئولیت‌های سیاسی نیز داشتند، سعی می‌کردند تا بر لزوم تغییر ماهیتی در پوشاک و لباس اجتماع زنان، به‌مثابه یک تحول ارزشی تأکید ورزند. سیدمحمد حسینی بهشتی، از نظریه‌پردازان انقلاب، در این‌باره گفته بود: «ایجاب می‌کند که یک خانم شهروند و

مسلمان، لباسی را که در اداره می‌پوشد، همان لباسی نباشد که در میهمانی‌های شبانه می‌پوشد» (کیهان، ۱۸ خرداد ۱۳۵۹، ش ۱۱۰۱۵). حسینعلی منتظری که در آن ایام قائم‌مقام رهبر انقلاب بود، با اظهارنظر درباره لزوم تفکیک و تمایز میان آرایش و پوشش مناسب برای زنان در خانواده و در جمع غیرمحارم بر اساس دستورات دینی تصریح نمود که «انتظار می‌رود که زنان مسئله حجاب را رعایت... کنند» (همان، ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ش ۱۱۰۳۶). سیدعلی خامنه‌ای که عضو شورای انقلاب اسلامی - شورایی که کشور توسط آن اداره می‌شد - بود و در آن دوران نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی را بر عهده داشت نیز در خطبه‌های نماز جمعه، هدف از الزام به پوشش اسلامی را رعایت عفاف در اجتماع دانست و از بانوان کارمند خواست تا در پیروی از فرمان امام با لباس اسلامی در محیط کار حاضر شوند (اطلاعات، ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ش ۱۶۱۸۱: ۴).

به پشتوانه گفتمان ارزش‌گرایی که توسط جمعیت کثیر انقلابیون و حامیان نظام اسلامی تقویت می‌شد، اعلام الزام به رعایت حدود پوشش اسلامی توسط زنان در مجامع عمومی در مواضع حکومتی مسئولان وقت، قوت گرفت و به تقابل خرده‌گفتمان رقیب نیز انجامید. پس از پایان فعالیت دولت موقت - که برخی از مسئولان آن مخالف الزام زنان به رعایت حدود پوشش اسلامی در ادارات بودند- و در ایامی که کشور توسط شورای انقلاب اداره می‌شد، مسئولان حکومتی در حمایت از فرمان امام‌خمينی و تقید زنان به پوشش اسلامی موضع گرفتند. محمد ری‌شهری، رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش، به دلیل ترمد کارمندان زن از رعایت پوشش اسلامی، ضمن یک بخشنامه خواستار ممانعت از ورود کارمندان مذکور به اماکن نظامی و نیز سرویس‌های رفت‌وآمد شده بود (کیهان، ۱۰ تیر ۱۳۵۹، ش ۱۱۰۳۳).

اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس نیز با ذکر حدود شرعی پوشش - و البته عدم الزام حکومتی برای استفاده بانوان در ادارات از چادر - بر حق حکومتی در این باره تصریح کرده بود (کیهان، ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ش ۱۱۰۳۶) علی قدوسی، دادستان وقت کل انقلاب نیز خبر از قطع حقوق و مزایای کارمندان زن وزارتخانه‌ها و مؤسسات و ادارات تابعه، در صورتی که پوشش اسلامی را رعایت نکنند، داده بود (همان، ۱۶ تیر ۱۳۵۹، ش ۱۱۰۳۸). دیگر سازمان‌های دولتی نیز چنین رویه‌ای را پیش گرفتند؛ به‌نحوی که گفته شد «۴۳ پرستار به‌علت عدم رعایت پوشش اسلامی در مسجد سلیمان از کار برکنار شدند» (همان، ۱۹ تیر ۱۳۵۹، ش ۱۱۰۴۱۱).

به تبع اقدامات پیشگیرانه حکومتی از حضور اجتماعی زنان فاقد پوشش اسلامی، اقدامات عملی مردمی نیز در میدان این گفتمان انجام شد. برای نمونه، بازاریان تبریز و شیراز «با نصب تابلوهایی اعلام کردند که ورود بانوان و دوشیزگان بی‌حجاب به این بازار ممنوع است» (کیهان، ۱۷ تیر ۱۳۵۹، ش ۱۱۰۳۹). سیاستگذاری در گفتمان ارزش‌گرایی در این باره، فرصت‌هایی برای مداخله مردمی را نیز پدید آورد. گروه‌هایی از مردان در معابر عمومی متعرض زنانی می‌شدند که این قاعده پوششی جدید را نپذیرفته بودند، اما هشیاری رهبر فقید انقلاب، با انتشار نظر خود در این باره نشان داده شد: «کسی حق تعرض ندارد و این‌گونه دخالت‌ها برای مسلمان‌ها حرام است و باید پلیس و کمیته‌ها از این‌گونه جریان‌ها جلوگیری کنند» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۵۰۲).

در برابر گفتمان حاکم، مقاومت‌هایی وجود داشت؛ به‌نحوی که گروهی از زنان ایرانی این الزام را بر نمی‌تافتند. این گروه از زنان، در تهران اعتراض خود را علنی کردند. آنان در یک اقدام نمادین لباس‌های سیاه پوشیدند و در ۱۵ تیر ۱۳۵۹، در مقابل ساختمان نخست‌وزیری تجمع کردند. گزارش‌های انعکاس یافته در مطبوعات وقت، گویای آن است که تجمع‌های متقابلی نیز در همان ایام از سوی طرفداران الزام به پوشش اسلامی برگزار می‌شد که نشانگر زمینه‌های بروز تقابل گفتمانی بود. ظهور این اعتراضات موجب شده بود تا مواضع شفاف‌تری از سوی متولیان گفتمان ارزش‌گرایی در برابر این خرده‌گفتمان رقیب به‌وجود آید. روزنامه کیهان در ۱۸ تیر ۱۳۵۹، از قطع همکاری با ۱۳۱ نفر از بانوان کارمند یگان‌های مختلف ارتش و شهربانی در حالی خبر می‌داد که آنها را ناتوان از همراهی و همگامی با ارزش‌های انقلاب حتی به ظاهر توصیف می‌کرد (کیهان، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ش ۱۱۰۴۰). سیدعلی خامنه‌ای، امام‌جمعه موقت تهران، در نماز جمعه تهران اظهار نمود که پوشیدن لباس سیاه توسط این معترضان - که نشانه سوگواری در نبود آزادی است - نشانه کتمان حقیقت آزادی پس از انقلاب در مقایسه با فضای خفقان حکومت پهلوی است (همان، ۲۱ تیر ۱۳۵۹، ش ۱۱۰۴۲). شهاب‌الدین اشراقی نیز مخالفت معترضان به الزامی بودن پوشش اسلامی را مخالفت با قانون و مقررات و با جمهوری اسلامی توصیف کرد (همان، ۲۲ تیر ۱۳۵۹، ش ۱۱۰۴۳). این ایام که مقارن با فرارسیدن ماه رمضان به مثابه یک مناسبت مهم دینی بود، گفتمان ارزش‌گرایی را به اتخاذ مواضع صریح‌تری وادار نمود، به‌نحوی که دایره مبارزه با منکرات، با تعمیم لزوم رعایت پوشش اسلامی به همه زنان و بانوان غیرکارمند اعلام نمود؛

متخلفان تحت تعقیب قرار خواهند گرفت (اطلاعات، ۲۲ تیر ۱۳۵۹، ش ۱۶۱۸۸: ۲). در برابر موضوعی که گفتمان ارزش‌گرایی اتخاذ می‌کرد، خرده‌گفتمان رقیب نیز در حال تولید بود. برخی از آنان چون صادق زیباکلام اظهار نموده بودند که حتی اگر از جانب اقشاری از مردم، اعتقادی به پوشش اسلامی وجود ندارد، بهتر است آن را به مثابه یک لباس ملی پذیرفت و از الزام به رعایت آنکه دعوت بیشتر ملت و یک انتظار ملی و مکتبی حاصل از نظام مردم‌سالار است، سر باز نزد. (کیهان، ۲۵ تیر ۱۳۵۹، ش ۱۱۰۴۶). برخی تحلیل‌ها نیز مبتنی بر آن بود که «حجاب یک امر اجتماعی است و اساساً مسئله شخصی و فردی نیست که تصمیم انتخاب یا عدم انتخابش با شخص باشد» (کیهان، ۲۶ تیر ۱۳۵۹، ش ۱۱۰۴۷).

اختلاف نظر دربارهٔ لزوم یا عدم لزوم رعایت پوشش اسلامی در این دوره، سرانجام به صدور دستورالعمل‌هایی برای پوشش زنان در ادارات و سازمان‌های دولتی انجامید و گفتمان ارزش‌گرایی در این باره تثبیت یافت. اولین نمونه‌ها از این دستورالعمل‌ها، ساختار و رنگ لباس دانش‌آموزان دختر را معین می‌کرد که شامل «روپوش بلند با دو جیب جلو و آستین بلند با شلوار گشاد و روسری در رنگ‌های سرمه‌ای، قهوه‌ای، آبی و کرم» (کیهان، ۲ مرداد ۱۳۵۹، ش ۱۱۰۵۳) تعیین شده بود. مشخصاتی مشابه نیز در دستورالعمل‌های صادره در سال ۱۳۵۹ از سوی وزارتخانه‌ها و برخی مراجع دیگر، مشخصه‌هایی را در ساختار لباس و رنگ آن بیان می‌کرد: «مانتوی بلند تا زیر زانوان با آستین‌های بلند تا مچ دست»، «روسری که به‌خوبی در زیر گلو گره خورده و موهای سر را کاملاً بپوشاند»، «پوشش پا به‌وسیلهٔ جوراب‌های ساده و ضخیم و یا شلوار» که در رنگ‌های ساده سرمه‌ای و قهوه‌ای بود. ابلاغ این ویژگی‌ها در دستورالعمل حکومتی، واکنش‌هایی را در پی داشت از جمله دبیر بخش زنان در روزنامه کیهان به تبعیض میان زنان با الزام آنها و مردان با عدم الزام آنها به استفاده از لباسی با ساختار تعریف شده، اعتراض کرده بود (همان، ش ۱۱۰۵۳).

در همین ایام، حوادثی نظیر حمله دولت عراق به ایران و اقدامات مسلحانه گروه‌های معارض با انقلاب، منجر به کاهش مباحثات نظری در بارهٔ موضوع نوع پوشش زنان شد. در فضای پیش آمده، گفتمان حاکم که مدافع حفظ ارزش‌های ایدئولوژیک بود، به تدریج استحکام بیشتری یافت و مطالباتی برای قانونی‌شدن الزام به پوشش اسلامی شکل گرفت. البته در سال ۱۳۶۰ با آنکه شنیده می‌شد اقداماتی دربارهٔ لزوم قانونمندشدن پوشش اسلامی زنان در حال شکل‌گیری است، این موضوع توسط اعظم طالقانی، نماینده دورهٔ اول مجلس تکذیب شد

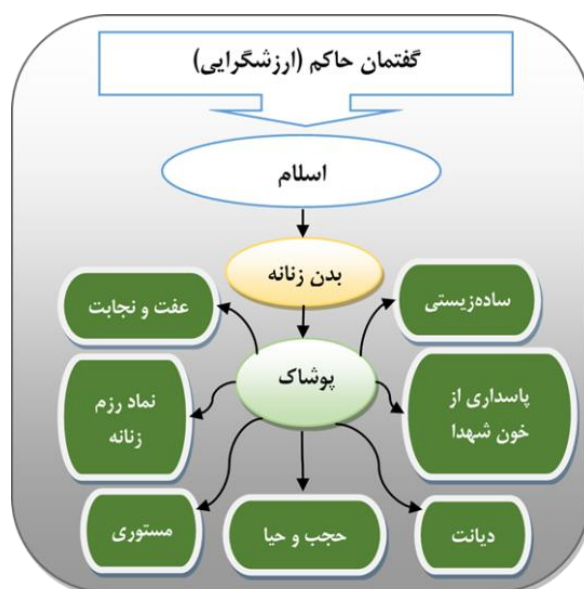
(کیهان، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰، ش ۱۱۲۸۱). گرچه در همین زمان، گفتمان ارزش‌گرایی به صورت‌بندی معنایی در باره پوشش اسلامی با استناد به ارزش‌های دینی بر کارکرد ایدئولوژیک پوشش اسلامی تأکید داشت. امام خمینی اظهار داشته بود «حجاب... برای حفظ ارزش‌های شماسست» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۹: ۱۸۵). «برای اینکه... شخصیت و عفت و آزادگی و ارج نهادن به مقام کرامت انسانی حفظ شود» (اعظم طالقانی در نطق پیش از دستور مجلس، کیهان، ۲۱ اردیبهشت ۶۰، ش ۱۱۲۸۱) و «رعایت پوشش و حجاب مناسب... برای رعایت حرمت انقلاب و جامعه و خون هزاران شهید و معلول»؛ (محمدتقی سجادی، نماینده دادستان کل انقلاب در دادگاه مبارزه با منکرات، کیهان، ۱۳ خرداد ۱۳۶۰، ش ۱۱۲۹۹)؛ از جمله این صورت‌بندی‌ها بود. علاوه بر این، مقرر شد اماکن عمومی با نصب یک تابلو، از ورود زنان و دخترانی که رعایت موازین شرعی را نمی‌نمایند، جلوگیری کنند (کیهان، ۶ تیر ۱۳۶۰، ش ۱۱۳۱۸).

در همین دوره، دغدغه هویت ایرانی پوشاک در میان برخی از صاحب‌نظران، دغدغه‌ای جدی تلقی می‌شد. سیدعلی خامنه‌ای که در سال‌های دهه ۱۳۶۰ عهده‌دار مقام ریاست‌جمهوری بود، با عنایت به اهمیت بازیابی هویت فرهنگی ایران اسلامی در مظاهر آن از جمله لباس، توصیه‌هایی برای تحقق لباس ملی ایرانیان داشت، اما از آنجا که این موضوع، مورد توجه قرار نگرفت^۱، پوشاک زنان پیرو آشفته بازار سلیق گوناگون مبادی فرهنگی غیرایرانی باقی ماند و فقط یک ساختار ترکیبی پوشش، به‌عنوان لباس همگانی و ابداعی برای زنان اشاره در نظر گرفته شد که عبارت بود از مانتو - شلوار، ترجیحاً با مقنعه یا روسری.

سرانجام جایگاه قانونی نوع پوشش زنان در آبان سال ۱۳۶۲ بر اساس مصوبه مجلس شورای اسلامی تعیین و اعلام شد، بر اساس تبصره ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به مجازات محکوم خواهند بود. نوع پوشش و لباس زنان از منظر گفتمان ارزش‌گرایی سرانجام توسط قانون تعریف شد: بر اساس «بند ۵ ماده ۱۸ قانون بازسازی نیروی انسانی مؤسسات دولتی و وزارتخانه‌های وابسته به دولت» در سال ۱۳۶۰، بی‌حجابی تخلف دانسته، اما برای آن مجازاتی در نظر گرفته نشد. در سال ۱۳۶۲ ماده ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی به تصویب رسید که به موجب تبصره آن آن «زنانی که بدون حجاب

۱. بیانات رهبر انقلاب در دیدار دانشجویان و استادان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷. مشاهده شده در ۱۳۹۶/۴/۱۰.

شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد». در سال ۱۳۶۴ نیز نهاد نخست‌وزیری طبق ابلاغیه‌ای ویژگی‌های پوشاک مجاز زنان را برای حضور در ادارات دولتی اعلام کرد. ضوابط و ویژگی‌های پوشش اسلامی که در ابلاغیه نخست‌وزیری در سال ۱۳۶۴ خطاب به کارمندان دولت اعلام شده و به لباس متحدالشکل کارمندان زن اعتبار می‌بخشید، سبب شد اصول زیباشناختی پوشاک زنان به‌ویژه در تطابق با ارزش‌های انقلابی قرار گیرد. این گفتمان دامنه نفوذ قانونی خود در مسئله پوشش اسلامی زنان را به بازار عرضه پوشاک زنان نیز تعمیم داد و در سال ۱۳۶۵، قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملاء عام، خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند، به تصویب رسید.



نمودار مفصل‌بندی پوشاک زنان در دوره ارزش‌گرایی (۱۳۶۷ - ۱۳۵۹) در میدان گفتمان ارزش‌گرایی

گفتمان ارزش‌گرایی و هژمونیک‌شدن ساختار پوشش اسلامی

با مطالعه اکتشافی انواع پوشاک زنان در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ که در حوزه‌های فرهنگی و رسانه‌های مرتبط با آن بازنمایی شده‌اند، ویژگی‌های زیباشناختی پوشاک زنان از منظر گفتمان‌های حاکم «ارزش‌گرایی» و «رقیب» مطالعه شده‌اند.

تلویزیون

ضرورت فراگیری فرهنگ و قوانین اسلامی در تمام ارکان کشور از منظر رهبر فقید انقلاب، باعث ترویج الگوی مطلوب پوششی زنان و پوشاک مورد تأیید گفتمان غالب، از رسانه‌های رسمی نظام شد. بیانات او (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۰: ۱۱) ناظر بر اسلامی‌شدن ظاهر و باطن امور از جمله نحوه حضور زنان در تلویزیون بود و بخشی از این دیدگاه، در خصوص نحوه نمایش زنان از سوی سیاستگذاران و مدیران، معطوف به تأکید بر رعایت اصول شرعی در لباس و پوشش اسلامی زنان در تلویزیون شد. تلویزیون جمهوری اسلامی ایران از نخستین روزهای انقلاب، زنان مجری تلویزیون یا گوینده خبر را با پوشش اسلامی به نمایش گذاشت.

زنان مجری از پوشاکی اغلب شامل مانتو و روسری استفاده می‌کردند که حدود پوشش اسلامی را کاملاً حفظ می‌کرد. «تا سال ۱۳۶۹ استفاده از چادر، خاص برخی از مجریان اخبار تلویزیون بود، اما مجریان دیگر برنامه‌ها از چادر استفاده نمی‌کردند»^۱. با توجه به نمای بسته برای نمایش مجریان در قاب تلویزیون در سال‌های اولیه پس از انقلاب، بیشترین سطح لباسی که در این دوران از پوشش زنان به نمایش درمی‌آمد، سرجامه و آستین‌های تن‌جامه یا مانتو بود که نشانگر مانتوهای گشاد و روسری‌های بزرگ و یا چادر مشکی بود. پوشش زنان در تلویزیون به تدریج در سال‌های پس از سال ۱۳۵۹ و هم‌زمان با سال‌های جنگ (دفاع مقدس) نظام متفاوتی یافت. در این نظام جدید، روسری از پوشش زنان حذف شد و مجریان از مقنعه و مانتوی گشاد یا از مقنعه و چادر استفاده کردند.

مانتوها بلند و گشاد برای پوشیده نگاه داشتن اندام بود و آستین‌های بلند آن، میچ تنگ داشت. سرجامه‌ها نیز روسری‌های بزرگ سه‌گوش بود و در زیر گردن گره می‌خورد درحالی‌که کناره‌های آن، روی شانه‌ها را می‌پوشاند. این روسری‌ها گاه به جای گره خوردن در قسمت جلوی سینه، آویخته می‌شد که در این حالت، پوشاندگی بیشتری داشت. این شیوه استفاده از روسری که دو لبه گوشه‌های آویخته آن، دوخته می‌شد به تدریج در قسمت پایین لبه‌های گرد پیدا کرد و به الگوی مقنعه نزدیک شد تا آنکه به‌طور کلی، این سرجامه با نوعی سرجامه دیگر - که با نام «مقنعه» شناخته می‌شد - جایگزین گردید.

۱ گفتگو با سودابه آقاجانیان، مجری تلویزیون: ۱۵۲۸۴۲ <http://www.shafaf.ir/fa/news/> مشاهده شده در ۴ تیر ۱۳۹۶.

مقنعه‌ها از دو نوع برش برخوردار بودند که یکی از آنها، براساس الگوی مقنعه‌ها در لباس نماز زنان - دارای یک نوار در بالای سر به همراه قطعه‌ای مثلثی شکل در زیر چانه بود و الگویی نیم‌دایره (کله‌قندی) داشت و در قسمت پیشانی توسط قطعه‌ای کش، از زیر مقنعه به سر متصل می‌شد. این مقنعه‌ها کل اندام بالاتنه را می‌پوشاند و به چادری کوتاه می‌ماند. نوع دیگری از مقنعه، معروف به مقنعه «پفی»، استفاده می‌شد که در اثر دوختن دو ضلع کناری یک پارچه مربع‌شکل و با تا زدن آن به طرز مخصوص بر روی سر قرار می‌گرفت. گاهی نیز زیر لبه بالایی این سرجامه، قطعه‌ای لایی یا ابر نازک قرار می‌گرفت تا از چروک خوردن آن جلوگیری شود و نظم شکلی بهتری داشته باشد. پوشاک مجریان زن تا حدودی در رنگ‌های خنثی بود و رنگ‌های زنده‌تر بیشتر برای لباس مجریان برنامه‌های کودک و نوجوان استفاده می‌شد.

بازنمایی پوشش زنان در مجموعه‌های تلویزیونی با موضوعات تاریخی نشان می‌دهد که گرچه این آثار، مبین لباس‌هایی متعلق به دوره‌ها و اقوامی دیگر هستند که الزاماً حدود پوشش در آنها با حدود پوشش زنان پس از انقلاب اسلامی منطبق نبوده، اما بر اساس گفتمان حاکم، حدود پوشش اسلامی به‌نحو تقریباً کاملی رعایت شده است؛ زیرا در برخی مجموعه‌ها همچون «افسانه سلطان و شبان» (۱۳۶۳)، «امیرکبیر» (۱۳۶۴-۱۳۶۳) و «بوعلی سینا» (۱۳۶۶)، در لباس‌های سنتی ایرانی زنان بازیگر، میزانی از پوشانندگی منطبق بر حدود پوشش اسلامی رعایت شده که به موازین نمایش پوشش زنان پس از انقلاب اسلامی بسیار نزدیک می‌شد؛ به‌نحوی که این پوشش در فضاهای بیرونی و داخلی تقریباً حداکثری است. در همان حال در مجموعه تلویزیونی «سربداران» (۱۳۶۳) پوشاک سنتی زنان در قرن هشتم هجری بر تن بازیگران است درحالی‌که الزاماً حدود پوشش اسلامی در آنها رعایت نشده و بخش‌هایی از مو و گردن زنان در آنها پوشانده نشده است.

در مجموعه‌های غیرتاریخی همچون مجموعه تلویزیونی «آئینه» (۱۳۶۶-۱۳۶۴) با موضوعات اجتماعی معاصر، پوشش زنان با پوشاک رایج در این دوره نشان داده شده است. سرجامه زنان، روسری است که با سنجاق زیر گردن بسته می‌شود و گاه پایین لچک آنها گره می‌خورد یا روی شانه‌ها بالا زده می‌شود. در برابر نامحرمان، غالباً از چادر نماز استفاده می‌شود. اندک موهای ظاهر شده برای زنان سالخورده نیز ظاهراً مصنوعی است و در مجموع حدود پوشش اسلامی همچون مجموعه‌های مشابهی چون مجموعه تلویزیونی «سایه همسایه» (۱۳۶۵-۱۳۶۴) کاملاً رعایت شده است.

اما پوشاک زنان در مجموعه تلویزیونی «پاییز صحرا» (۱۳۶۵) تا حدودی از نمونه‌های به نمایش درآمده در دیگر مجموعه‌ها متفاوت بود؛ به‌ویژه نوع سرجامه‌ها و لباس‌های انتخاب شده برای زنان این تمایز را به‌وجود آورده بود. پوشاک زنان قشر متوسط یا ضعیف، طبق معمول پیراهن‌های ساده با چادر نماز و روسری‌های گره‌خورده بود، اما زنانی که به قشر متمول جامعه تعلق داشتند با لباس‌های جدیدتری همچون کلاه (به‌جای روسری) به نمایش درآمده بودند که بخشی از گردن را نمی‌پوشاند. پوشاک زنان مرفه، در ترکیبی از رنگ‌های گرم و تند انتخاب شده بود. پوشش زنان در مجموعه «رعنا» (۱۳۶۷) وضعی میانه داشت و در برخی موارد، حدود پوشش موی سر در خانه و فضاهای درونی، اندکی با حدود شرعی متفاوت و از آن کمتر بود.

کتاب‌های درسی

در جریان «انقلاب فرهنگی»، اقداماتی به‌منظور احیای تفکر اسلامی در مجامع تحصیلی از جمله بازنگری در تصاویر کتاب‌های درسی انجام شد. این کتب مصور (به‌ویژه در مقطع ابتدایی) ، یکی از بسترهای مهم برای نمود و ترویج سبک زندگی مقبول گفتمان حاکم تلقی می‌شود و از همین‌رو نوع تصویرسازی^۱ از پوشاک و پوشش زنان در آنها موضوعیت می‌یابد. ضمن این تحولات، بارزترین دال‌های گفتمانی (تصاویر نقاشی‌شده در کتاب‌ها) مورد تجدید نظر قرار گرفت و با دال‌های دیگری جایگزین شد که از مدلول جدیدی حکایت می‌کرد. از آن زمان و به تدریج، کتب درسی به تصاویری آراسته شدند که زنان و دختران را با پوشش کامل اسلامی نشان می‌داد؛ چنان‌که مهم‌ترین خصوصیت‌شان آن بود که پوشش زنان را با اندک تمایزی در فضای محارم و غیرمحارم نشان می‌داد. این نوع تصویرسازی در مقطع دبستان یکی از زمینه‌های مهم برای تقویت نوع پوشش اسلامی زنان در این دوره بود. در نخستین اصلاحات کتب درسی در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰، تصاویر پوشاک و پوشش زنان با پوشاندن موی سر و تا حدودی دست‌ها و پاها به نمایش درمی‌آمد.

۱ فن و شیوه تصویرسازی کتب در ایران تابعی از تحولات هنری در ایران بوده و از این‌رو توانمندی تصاویر ترسیم شده در نمایش نوع پوشاک نیز تابعی از همین امر بوده است. بنابر این، باز نمود نوع لباس در این تصاویر را باید با توجه به این موضوع در نظر آورد.



اما به تدریج این پوشش، تغییرات دیگری یافت به نحوی که در تصاویر کتاب‌های درسی سال‌های دهه ۱۳۶۰، پوشاک زنان و دختران، همواره دارای ویژگی‌های بلندی و گشادی بود؛ به نحوی که اندام زنانه را کاملاً می‌پوشاند. همچنین سرجامه زنان و دختران، روسری‌هایی گره‌خورده زیر چانه بود و پوشش چادر نیز به تصویر در می‌آمد. در این تصاویر، تمایزگذاری میان استفاده از چادر سفید برای داخل خانه و در برابر افراد خویشاوند نامحرم و استفاده از چادر سیاه و در برابر نامحرمان در فضای بیرونی هم انجام پذیرفته است. در همین حال، پوشش اسلامی معلم دختران، چادر نبوده، بلکه جامه‌ای ساده و رنگی است. در تصویر لباس‌های ترسیم‌شده، علی‌رغم سادگی طرح، تنوع رنگی و استفاده از رنگ‌های شاد وجود دارد.

مطبوعات

یکی از متون بازتاب‌دهنده پوشاک رایج در دوران ارزش‌گرایی، مجله هفتگی «زن روز» بود. برخی از تصاویر زنان در این مجله، به‌طور مشخص پوشش حداکثری اسلامی را برجسته می‌کردند و برخی دیگر از تصاویر، به بازنمایی پوشاک سنتی زنان ایرانی مبادرت کرده و بر رویکرد سنت‌گرایانه در پوشش و پوشاک زنان صحنه می‌گذاشتند. باید در نظر داشت که معرفی این لباس‌ها علاوه بر کارکرد هویت‌سازشان، نشانگر توجه به ضرورت‌های زیباشناختی در پوشش و پوشاک زنان نیز دانسته می‌شود؛ زیرا لباس‌های سنتی علاوه بر زیبایی ظاهری، دارای ویژگی پوشاندگی مد نظر گفتمان ارزش‌گرایی نیز بودند.

مجله زن روز، ضمیمه خیاطی نیز داشت. الگوهای لباس‌های پیشنهادی این مجله، تاحدودی به پوشاک مطلوب زنان در گفتمان ارزش‌گرایی نزدیک بود و البته برخی نمونه‌های لباس را که در بستر خرده‌گفتمان‌هایی که الزاماً منطبق بر پوشش اسلامی حداکثری نبودند نیز به‌عنوان پوشاک مجامع خصوصی‌تر معرفی می‌کرد. در این رسانه، در بازنمایی قسمت سر و صورت و بخش‌هایی از بدن مانکن‌هایی که معرف لباس‌ها بودند حذف یا بازطراحی انجام می‌

شد؛ زیرا این متون، موضوع دایره و حدود رعایت پوشش اسلامی زنان در رسانه‌های چاپی را نیز نمایندگی می‌کردند و در ضمن سخت‌گیری‌ها یا تساهل‌های گفتمان حاکم در خصوص بازنمایی حجاب یا پوشش اسلامی را نشان می‌دادند. ضمیمهٔ خیاطی مجله، الگوهایی را برای پوشاک روزمره یا لباس اجتماع زنان از جمله روپوش مدارس و مانتوهای اداری معرفی می‌کرد و هم‌زمان به معرفی مدل‌هایی برای کت، پالتو و لباس‌های میهمانی می‌پرداخت. این نمونه‌ها غالباً رونوشتی از ژورنال‌های خیاطی خارجی بودند و تا حدودی نیز مورد توجه مصرف‌کنندگان قرار می‌گرفتند.



سینما

در این دوره، علاوه بر رسانه رسمی نظام (تلویزیون)، هنر (رسانه سینما) نیز به تبلیغ فرهنگ پوشش و پوشاک مورد تأیید گفتمان ارزش‌گرایی می‌پرداخت که البته ناشی از دو عامل «ضوابط و قوانین حاکمیتی» متأثر از محدودیت‌هایی که بر اساس قانون برای پوشش زنان در ادارات و محیط‌های عمومی ابلاغ شده بود و «گفتمانی که فیلمساز آن را نمایندگی می‌کرد» بوده است.

لباس زنان در آثار فیلم‌های سینمایی از پیروزی انقلاب اسلامی تا حدود سال ۱۳۶۳ - پیش از الزام قانونی به رعایت پوشش اسلامی برای زنان - گاه به فراخور حال و هوای انقلاب و فضای دینی به‌وجود آمده کاملاً بر موازین شرعی پوشش انطباق دارد و گاه اندکی از آن، فاصله می‌یابد. نهایت رویکرد ارزش‌گرایی در آثاری از فیلم‌های سینمایی این دوره که پوشاک زنان، لباس‌های کاملاً سنتی است، نمایان می‌شود؛ همچون «آخرین مهلت» (۱۳۶۱) و «تفنگدار» (۱۳۶۲) که در آنها منطبق بر قواعد گفتمان حاکم، حدود پوشش اسلامی کاملاً حفظ می‌شد. این در حالی است

که می‌دانیم لباس سنتی اقوام گوناگون ایران همچون پوشاک بختیاری یا ترکمن در برخی موارد، همچون سرپوش‌ها (انواع روسری‌ها) متضمن رعایت دقیق حدود پوشش اسلامی، چنان‌که پس از انقلاب اسلامی تبیین گردید، نبوده و حدودی از مو یا گردن نمایان است.

دیگر آثار فیلم‌های سینمایی این سال‌ها نیز پوشاک رایج زنان در شهرهای بزرگ یا حومه آن را نمایش می‌داد که متفاوت بود. زنان یا چادر به سر دارند یا در محیط‌های خصوصی‌تر پیراهن‌های خانگی پوشیده و روسری‌هایی ساده به سر دارند درحالی‌که موهای آنان را کامل نمی‌پوشاند (آفتاب‌نشین‌ها، ۱۳۶۰).

در برخی از دیگر آثار فیلم‌های سینمایی، قواعد پوششی پس از انقلاب هنوز کاملاً رعایت نمی‌شود. در فیلم «سیاه‌راه» (۱۳۶۳) بازیگر نقش عروس، کلاهی کوچک همراه با تور بر سر دارد که موجب دیده‌شدن مو و گردن وی می‌شود. در فیلم «مردی که زیاد می‌دانست» (۱۳۶۳) بستن سرجامه یا روسری بازیگر زن به روشی جدید است که در حین حرکت، بخشی از گردن نیز دیده می‌شود. در فیلم «گذرگاه» (۱۳۶۵) همه زنان در فضاهای عمومی از مقنعه و چادر سیاه استفاده می‌کنند و در درون خانه از روسری‌های بزرگ و چادرهایی به رنگ روشن‌تر. در فیلم «دبیرستان» (۱۳۶۵) برخی زنان در پس‌زمینه برای بازنمایی وضعیت اجتماعی دوران پهلوی بدون پوشش اسلامی به نمایش درآمده‌اند. در فیلم «کمین‌گاه» (۱۳۶۶) لباس پرستاران زن، پوشش کامل اسلامی را نشان می‌دهد. در فیلم «عبور» (۱۳۶۷)، پوشاک زنان پوشاندگی بسیار زیادی دارد، روسری‌ها بلند بوده و بر سر زنان سنجاق خورده است. همراه مانتو و مقنعه برای پوشش خارج از خانه، از چادر استفاده می‌شود، مانتوها نیز مچ دارند. پوشاک زنان در اداره نیز منطبق بر همان حدود است و منشی اداره، مقنعه مشکی گرد و بلندی بر سر دارد.



نمودار منظومه کردارهای گفتمان غالب در خصوص پوشاک زنان در دوره ارزش‌گرایی

(۱۳۶۷ - ۱۳۵۹)

زیبایی‌شناسی پوشش و پوشاک زنان از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷

الف) زیبایی‌شناسی پوشاک در گفتمان ارزش‌گرایی

در دوره ارزش‌گرایی، پوشش زنان کارمند بر اساس اصول مصوب نظام شامل «سرجامه و تن‌جامه و پاجامه»، دارای ویژگی‌های ساختاری مشخص در شکل و رنگ و در نتیجه، زیبایی‌شناسی همگون و واحدی بود: «پوشش مقنعه جلو بسته با مدل ساده؛ یک رنگ و بدون هرگونه تزئین، در رنگ‌هایی که جلب توجه نکرده و تقلیدی از فرهنگ غرب نباشد»، «مانتو و شلوار مدل ساده، گشاد و بلند از پارچه ضخیم و از یک رنگ که باید "سنگین" باشد و عبارت است از سرمه‌ای، قهوه‌ای، طوسی، و مشکی» و «کفش از مدل ساده با پاشنه معمولی مناسب برای محل کار با رنگ‌های مناسب و جوراب به رنگ‌های سنگین». در یونیفرم مدارس نیز پوشیدن کفش و جوراب رنگی و حتی سفیدرنگ نیز ممنوعیت داشت که برگرفته از ابلاغیه‌ها و بخشنامه‌هایی بود که تنها استفاده از رنگ‌های تیره و یا خاکستری را مجاز می‌دانست.

یک تحلیل جامعه‌شناسانه متأخر، معتقد است: «در ایران دهه ۱۳۶۰، رنگ‌ها اسلامی و غیراسلامی شده بودند. حتی برخی انقلابی‌تر بودند و برخی ضدانقلابی. رنگ‌های تیره و از جمله سیاه، نماد جامعه مذهبی بود و حتی رنگ‌هایی چون قرمز را که نماد شهادت محسوب می‌شد، بازنمایی می‌کرد... رنگ‌های تیره و کدر... نماد فرودستی، متانت، تواضع، مذهبی بودن، انقلابی بودن و حتی رنگ عشق تعبیر می‌شدند... رنگ‌های تیره در دهه ۱۳۶۰ متعهدتر و مذهبی‌تر بودند و رنگ‌های روشن بی‌دین، غیرمتعهد و آلوده به اغراض دشمن. درحالی‌که رنگ‌های سیاه و قهوه‌ای، انقلابی و آرمان‌خواه بودند، رنگ‌های سفید و قرمز مفسده‌آمیز محسوب می‌شدند» (کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

در کتاب‌های درسی دهه ۱۳۶۰ تصاویر پوشاک زنان و دختران دارای ویژگی بلندی و گشادی بود؛ به نحوی که اندام زنانه را کاملاً می‌پوشاند. همچنین سرجامه زنان و دختران، روسری‌هایی گره‌خورده زیر چانه بود. پوشش چادر نیز زمانی که زنان در بیرون از خانه تصویر می‌شدند یا در میان جمعی از نامحرمان در درون خانه قرار داشتند، به تصویر در می‌آمد؛ به نحوی که چادر سفید برای استفاده در درون و چادر سیاه برای بیرون از خانه بود.

ویژگی زیباشناختی پوشاک زنان مجری در تلویزیون در تقابلی آشکار با زیبایی‌شناسی پوشش زنان در تلویزیون پیش از انقلاب بود. رنگ این پوشاک به‌جز برای مجریان برنامه‌های

کودک و نوجوان، غالباً خنثی و دارای ویژگی‌های ساختاری بلندی، گشادی و با حداقل ممیزات جلوه‌نمایانه در اندام زنانه بود.

رسانه تلویزیون نوعی از زیبایی‌شناسی را القا می‌کرد که بر اساس آن، لباس‌هایی گشاد با طراحی ساده و رنگ‌های خنثی و همراه با چادر مشکی متعلق به بازیگران نقش‌های مثبت جوان و همان لباس‌ها همراه با چادر نماز یا چادر غیر مشکی، متعلق به بازیگران نقش‌های مثبت مسن بود. لباس‌هایی با ساختار چندلایه‌گی به همراه انواع سرجامه‌هایی که به دلیل نوع طراحی آن، گاه بخش‌هایی از گلو و گردن را نمی‌پوشاند را نیز بازیگران نقش‌های منفی بر تن می‌کردند.

بسیاری از تولیدات فیلم‌های سینمایی دهه ۱۳۶۰، در نمایندگی گفتمان ارزش‌گرایی تولید شد که درباره انقلاب و یا دفاع مقدس بود. فارغ از ضوابط پوشش زنان برای تأیید پخش این آثار، زیبایی‌شناسی پوشاک زنان در آنها، مظهر زیباشناختی ارزشی زنان انقلابی و الگوی مطلوب بود. در این آثار، زنان معمولاً در فضاهای عمومی از مقنعه و چادر سیاه استفاده می‌کردند و در درون خانه نیز از چادرهایی به رنگ روشن‌تر. پوشاک زنان پوشاندگی بسیار زیادی داشت. مانتوها نیز مچ‌دار و روسری‌ها بلند بوده و با سنجاق بسته می‌شد و همراه مانتو و مقنعه برای پوشش خارج از خانه، از چادر استفاده می‌شد. بنابر این، بازنمایی هدفمند زیبایی‌شناسی در نوع خاصی از پوشاک زنان شکل می‌گرفت که دارای ویژگی‌هایی بود که به طور کامل در انطباق با پوشش اسلامی مد نظر گفتمان حاکم قرار داشت.



تصاویری از پوشاک زنان و دختران در گفتمان ارزش‌گرا

ب) زیبایی‌شناسی لباس در خرده‌گفتمان رقیب

گروه‌هایی از زنان ایرانی یکسان‌سازی پوشش زنان با التزام به رعایت پوشش اسلامی را برنفتند و ضمن رعایت کمابیش حدود پوشش اسلامی در پوشاک، سلیق زیباشناختی خود را نیز دنبال

می‌کردند. گرچه خرده‌گفتمان رقیب، فرصت حضور در رسانه‌هایی همچون تلویزیون را نداشت، اما زیبایی‌شناسی پوشاک از منظر این گفتمان، در سطح جامعه خود را نشان می‌داد.

زیباشناسی پوشاک این گروه از زنان، محدود به سلیقه بازار داخلی بود که یا از مجلات مد خارجی قاجاق اخذ می‌شد یا از طریق ویدئو به جامعه ایرانی معرفی می‌شد. کت‌ها و پالتوها گشاد و پیلهدار و دارای یقه‌های گرد انگلیسی بزرگ و پهن بود و سرشانه‌های بزرگ و حجیم داشت و دکمه‌های بزرگ در آنها کارکرد تزئینی یافته بود.

زیبایی‌شناسی پوشاک این گروه‌ها، از نمونه‌هایی الگو می‌گرفت که یا تا پیش از انقلاب اسلامی رواج داشت، یا ملهم از محدود مجلات تخصصی مد بود که در آن زمان هنوز وارد ایران می‌شد. این نوع زیبایی‌شناسی، در فیلم‌های سینمایی هرچند اندک، به طرز محتاطانه بازنمایی می‌شد تا امکان نمایش را بیابد. برای نمونه، در فیلم «سیاه‌راه» لباس بازیگر نقش عروس متضمن پوشش اسلامی نیست، یا در فیلم «مردی که زیاد می‌دانست» بازیگر زن - که کارمند است - گاهی در اوقات خارج از ساعات کار اداری از روسری استفاده می‌کند که گردن او را کاملاً نمی‌پوشاند. در فیلم «ویزا» برخی زنان مانتوی بدون مچ، گشاد و اِپل‌دار بر تن دارند که در آن زمان به‌عنوان مد روز رایج بوده است. در فیلم «سرب»، برای نمایش زنان یهودی، پوشش‌ها کمتر شده‌اند. نمایش تراشیدن موی سر بازیگر زن و نمایش وی بدون سرجامه و با موی کوتاه در نماهایی از فیلم؛ همچنین نمایش بازیگر زن دیگری در حال مرگ، بدون روسری از مواردی است که در میان فیلم‌های سینمایی دهه ۱۳۶۰، قواعد پوشش گفتمان حاکم را برای زنان، به‌نحوی به چالش کشیده است.

پوشش گروه‌هایی از زنان و دختران در مدارس و دانشگاه‌ها نیز می‌تین خرده‌گفتمان رقیب بود. در سال‌های دهه ۱۳۶۰ لباس متحدالشکل مدارس (روپوش) ساده و یک‌رنگ، مطلوب همه دانش‌آموزان نبود. از این رو، گروهی از دانش‌آموزان دختر، سلیقه زیباشناختی خود را به انحای گوناگون نشان می‌دادند. برخی از دختران دانش‌آموز دبستانی، پس از خروج از مدرسه، مقنعه را از سر برمی‌داشتند و دانش‌آموزان مقاطع بالاتر آن را با روسری جایگزین می‌کردند. دانشجویان دختری که بنا بر اجبار دانشگاه چادر می‌پوشیدند، خارج از دانشگاه، چادرهایشان را کنار می‌گذاشتند. گاهی برخی دانش‌آموزان مانتوهای کوتاه‌تری زیر مانتوی مدرسه می‌پوشیدند که در مسیر برگشت از آنها استفاده می‌شد. پوشیدن شلوارهای پاچه‌تنگ یا لوله‌تفنگی - که در آن دوران زیبا دانسته می‌شد - زیر شلوار گشاد مدرسه نیز رایج بود تا در مسیر بازگشت، از آن

استفاده شود. اجبار برخی مدارس برای استفاده از مقنعه‌های گرد چانه‌دار، گاه برخی دختران را بر آن می‌داشت تا قطعه‌ی مثلثی شکل زیر چانه را به نحوی متحرک بسازند تا قابلیت استفاده در مدرسه و عدم استفاده از آن بیرون از مدرسه را بیابد.

در این خرده‌گفتمان، الگو و رنگ و تزیین لباس‌های زنانه به تدریج تنوع یافت. این نوع پوشش عملاً دال‌های شناوری هستند که در دوره بعد یعنی در دوران سازندگی (توسعه) برجسته‌تر شدند. مانتوهایی گشاد و بلند با سرشانه‌های بزرگ که دارای تنوع بیشتری در قطعات الگو بود، دیگر سادگی مانتوهای پیشین را نداشت؛ به کمربند مزین شد یا در الگوی اولیه برای آنها «کمر» در نظر گرفته شد. کت‌ها یا مانتوهای چرمی که براق بود و با دکمه‌های متعدد نیز تزیین می‌شد، رواج پیدا کرد.



نصاویری از پوشاک زنان و دختران در خردهگفتمان رقیب، دوره ارزش‌گرایی

در حالی که در گفتمان حاکم، از مقنعه یا روسری‌هایی که حداکثر به شیوه‌های مختلف بر روی سر بسته می‌شدند، استفاده می‌شد، در گفتمان رقیب، «شال» که مستطیل شکل و بلند بود، و استفاده از آن می‌توانست ضامن پوشش کمتری باشد، مورد اقبال بود. روسری‌ها در قطعات کوچک رواج داشت که گردن و موها را به‌طور کامل نمی‌پوشاند. روسری‌های بزرگ‌تر هم گاهی با گره‌های شل بسته می‌شد؛ به نحوی که جنبه تزیینی می‌یافت و پوشش کافی ایجاد نمی‌کرد. در این مسیر، مقنعه‌هایی بزرگ‌تر از اندازه صورت، تولید و عرضه شد که امکان بیرون گذاشتن بخش‌هایی از مو را فراهم می‌کرد. شلواری‌های گشاد بلند به شلواری‌های تنگ و کوتاه تبدیل شد که بخشی از ساق پا را می‌نمایاند. پوشیدن شلوار جین نیز رواج یافت. در بستر همین گفتمان بود که رنگ لباس‌ها از تیرگی به روشنی گرایید و رنگ‌های فعال پا به عرصه پوشاک گذاشتند. یک تحلیل، آن است که رنگ‌های تیره‌ای که برای لباس‌های متحدالشکل انتخاب می‌شد، رنگ‌هایی سیاسی و ایدئولوژیک بودند که «آرام‌بودن، مطیع‌بودن، و سربه‌زیر

بردن را تشویق می‌کردند؛ درحالی‌که رنگ‌های روشن، نماد جوانی، حرکت، تمرد و شادی بودند» (کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

نتیجه‌گیری

ایدئولوژی سنت‌گرای دینی به‌عنوان بخشی از قدرت حاکم در مناسبات اجتماعی و فرهنگی دوره ارزش‌گرایی، نقش مهمی در زیبایی‌شناسی پوشش و پوشاک زنان داشت. در گفتمان حاکم دوره ارزش‌گرایی، زیبایی‌شناسی پوشاک و پوشش زنان مسلمان، به‌طور طبیعی ذیل «امر دینی» دانسته می‌شد که سال‌های طولانی به‌عنوان رکن مهمی از سبک زندگی ایشان قلمداد و در انتخاب نوع پوشاک و لباس رعایت می‌شد. انقلاب اسلامی ایران، پس از دوره پهلوی، پوشش اسلامی را به‌مثابه «تکلیف دینی» تجدید حیات بخشید و به‌علاوه، از آن یک «نماد ایدئولوژیک» ساخت. گفتمان ارزش‌گرایی با تکیه بر فرهنگ دینی، پوشش اسلامی خاصی را به زنان معرفی کرد که مظهر پیوستگی عمیق با دین همراه با نشانه‌های ساختاری متعلق به انقلاب اسلامی بود. این پوشش عبارت بود از چادر همراه با مقنعه چانه‌دار بلند و مانتو شلواری گشاد همراه با جوراب کلفت و کفشی تخت که در غالب موارد، به رنگ مشکی یا رنگ‌های تیره سرد یا خنثی انتخاب می‌شد. زیبایی‌شناسی پوشاک زنان بر اساس الگوی مطلوب گفتمان ارزش‌گرایی در رسانه‌های دولت از جمله مطبوعات، کتاب‌های درسی، تلویزیون و بخشی از تولیدات سینما به‌عنوان پوشاک رایج بازنمایی شد. در این بازنمایی، رنگ و ساختار لباس به سادگی و تمایزناافتگی، با تأکید بر پوشش مانتو و شلوار و چادر و مقنعه، تمایل داشت. گفتمان ارزش‌گرایی با تهیه و تدوین دستورالعمل‌هایی که در آنها شکل و ساختار و رنگ و دیگر مختصات لباس مطلوب زنان برای حضور در اجتماع تعریف شده بود، به موضوع زیبایی‌شناسی - که از ارکان جدایی‌ناپذیر فرهنگ لباس و پوشاک است - نیز ورود یافت و زنان را برانگیخت تا برای بهره‌مندی از حقوق فردی و اجتماعی خود، ذائقه زیباشناختی خود را بر آن منطبق سازند. با ابلاغ این دستورالعمل‌ها زیبایی‌شناسی پوشاک زنان در محیط‌های اداری تعیین شد؛ مانتو و شلوار بلند و گشاد و مقنعه در رنگ‌های تیره و خنثی همچون سرمه‌ای، قهوه‌ای و خاکستری.

زیبایی‌شناسی ساختار و رنگ لباس زنان در این دوران، با هژمونی گفتمان ارزش‌گرایی به‌ویژه در دوران جنگ (دفاع مقدس) به‌سرعت در اجتماع فراگیر و تثبیت و به امری اجتناب‌ناپذیر

تبدیل شد، درحالی که پیامدهای جنگ ناعادلانه و تحمیلی که بر انقلاب نوپای اسلامی عارض شده بود، اهمیت تلاش فرهنگی در این باره را به سایه برد. چنان که می‌دانیم هژمونی فرهنگی^۱ نوعی فرادستی فرهنگی را بیان می‌دارد که در آن تسلط فرهنگی یک گروه اجتماعی بر گروهی دیگر قابل مشاهده است. در این نظام، قدرتمندان، باورهای فرهنگی خود را به جامعه تسری می‌دهند و باورهای فرهنگی اقلیت جامعه و طبقه فاقد قدرت را به حاشیه می‌رانند.

پوشش اسلامی در فرایند هژمون شدن و پشتیبانی گفتمان ارزش‌گرایی از الزام قانونی به آن، به ظهور مفهوم «حجاب سیاسی» نیز منجر شد؛ این حجاب به معنی نوعی از پوشش نمایانگر ارزش‌های گفتمان حاکم و نظام سیاسی جمهوری اسلامی بود. در این تعبیر، کسانی که از پوشش اسلامی استفاده کردند، منتسب به الگوی فرهنگی نظام حاکم دانسته شدند؛ فارغ از اینکه انتخاب این نوع پوشش، برآمده از انتخاب فردی ایشان بود یا نه.

زنان سنتی و مذهبی جامعه ایران، الگوی زیباشناختی گفتمان حاکم را پذیرفتند؛ زیبایی‌شناسی‌ای که توسط دیگر زنان مورد تشکیک قرار گرفت. ناسازگاری این گروه با الگوی پوششی تعریف‌شده توسط گفتمان ارزش‌گرایی، به مخالفت‌های عملی گروهی از زنان با آن انجامید که سررشته در نظریاتی داشت؛ از جمله اینکه اجبار قانونی زنان به نوع خاصی از پوشش و عدم اجبار قانونی مردان به آن حاصل تفسیری فرودستانه از زن، توسط گفتمان حاکم و ارزش‌گرایی است.^۲ قانونی شدن «پوشش اسلامی» برای زنان در گفتمان ارزش‌گرایی، رخدادی بود که در تقابل با قانونی شدن «پوشش غیراسلامی» از سوی نظام پهلوی شکل گرفته بود و می‌توان آن را از منظر «کاربست اجبار در امر فرهنگی» و استفاده از حربه قانون برای دستیابی به هژمونی نگریست.

الزام به رعایت پوشش اسلامی با توسل به حربه قانون نیز مخالفت‌های گوناگونی را در جامعه پسانقلاب اسلامی ایران به دنبال داشت که گرچه به جایی نرسید، اما موجب شد شکل‌های مختلفی از پوشش در میان زنان به وجود آید که مفاهیم جدیدی را با خود به ارمغان

1 Cultural hegemony

۲ از نخستین روزهای اعلام الزام قانونی به رعایت پوشش اسلامی و بیان دستورالعمل گفتمان حاکم در مورد ساختار و رنگ لباس زنان، برخی فعالان فرهنگی معترض وجود تبعیض میان زنان با الزام آنها و مردان با عدم الزام آنها به استفاده از لباسی با ساختار تعریف شده را متذکر شده و با آن مخالفت کرده بودند. ن.ک به کیهان، ۸ مرداد ۱۳۵۹، ش ۱۱۰۵۸.

آورد و زیبایی‌شناسی پوشاک زنان را نیز تحت تأثیر قرار داد. در دوران ارزش‌گرایی، گرچه قوانین حکومتی مانع از ظهور پدیده بی‌حجابی شده بود، اما در نتیجه آن، پدیده جدیدی، مشهور به «بدحجابی» به‌زعم گفتمان حاکم، شکل گرفت. پوشش گروهی از زنان که الزام قانونی به نوع پوشش را بر نمی‌تافتند یا به پوشش اسلامی اعتقاد نداشتند، گرچه از ساختاری تبعیت می‌کرد که مورد نظر قانون بود (مانتو، شلوار، روسری)، اما هر یک از این اجزاء به‌نحوی انتخاب می‌شد که نه تنها حافظ حدود پوشش اسلامی نبود، بلکه ویژگی‌هایی داشت که با تمرکز بر نمایش اندام زنانه و زنانگی افراد، نافی حفظ حدود شرعی پوشش بود. این نوع از زیبایی‌شناسی در انطباق با زیبایی‌شناسی الگوی مطلوب گفتمان حاکم قرار نداشت و ممیزات دیگری را در ساختار، شکل و رنگ، نمایندگی می‌کرد.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۶۸) نظریه غرب‌زدگی و بحران تفکر در ایران، مجله ایران‌نامه، بهار ۱۳۶۸، شماره ۲۷.
- امینی، علی‌اکبر (۱۳۹۰) گفتمان ادبیات سیاسی ایران در آستانه دو انقلاب، تهران: اطلاعات.
- برنز، اریک (۱۳۷۳) میشل فوکو، ترجمه بابک احمدی، تهران: کهکشان.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی، تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.
- حبیبی، غلامحسین (۱۳۹۳) بینش روش‌شناختی؛ تحقیق در علوم اجتماعی پارادایم‌ها روش‌ها و تکنیک‌ها، تهران: کتاب همه.
- خمینی^(ه)، سید روح‌الله (۱۳۷۹). صحیفه نور. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۲) نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- سالار کسرابی، محمد و علی پوزش شیرازی (۱۳۸۸) نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳، صص: ۳۶۰ - ۳۳۹.
- زاهد، سیدسعید و کاوه، مهدی، گفتمان‌های پوشش ملی در ایران، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، زمستان ۱۳۹۱، ش ۴، صص: ۴۹ - ۷۴.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۹۲) قدرت، گفتمان و زبان. تهران: نشر نی.
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۹۲) قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا. تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
- فرید، محمدصادق (۱۳۷۶) میانی انسان‌شناسی، تهران: عصر جدید.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) تحلیل گفتمان انتقادی، ترجمه: فاطمه شایسته پیران و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کاظمی، عباس (۱۳۹۵) امر روزمره در جامعه پساانقلابی. تهران: فرهنگ جاوید.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۳) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- کوئن، بروس (۱۳۷۴) درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نوبهار.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰) نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موف و نقد آن، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم شماره دوم، بهار، صص ۹۱ - ۱۲۴.

- قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، مصوب پنجم مهر ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، بازیابی شده در ۲۹/۱۱/۹۶، برگرفته از:
<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/90230?keyword=مواد۲۰٪مخدر>
- قانون مجازات اسلامی، مصوب هجدهم مرداد ۱۳۶۲ کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، بازیابی شده در ۲۹/۱۱/۹۶، برگرفته از:
<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/90789?keyword=مواد۲۰٪محاسبات۲۰٪عمومی>
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۶۱۸۱. میلیون‌ها نفر از انقلاب اداری و انحلال گروه‌های ضدانقلاب حمایت کردند، در حاشیه برگزاری راهپیمایی در تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۵۹. ۱۴ تیر ۱۳۵۹.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۶۱۸۸. مقررات ویژه به مناسبت ماه رمضان، اطلاعیه دایره مبارزه با منکرات. ۲۲ تیر ۱۳۵۹.
- روزنامه کیهان. شماره ۱۱۰۱۵. ۱۸ خرداد ۱۳۵۹.
- روزنامه کیهان. شماره ۱۱۰۳۳. ۱۰ تیر ۱۳۵۹.
- روزنامه کیهان. شماره ۱۱۰۳۹. ۱۷ تیر ۱۳۵۹.
- روزنامه کیهان. شماره ۱۱۰۴۰. ۱۸ تیر ۱۳۵۹.
- روزنامه کیهان. شماره ۱۱۰۴۶. ۲۵ تیر ۱۳۵۹.
- روزنامه کیهان. شماره ۱۱۰۴۷. ۲۶ تیر ۱۳۵۹.
- روزنامه کیهان. شماره ۱۱۰۵۳. ۲ مرداد ۱۳۵۹.
- روزنامه کیهان. شماره ۱۱۲۸۱. بیانات اعظم طالقانی نماینده مجلس شورای اسلامی در نطق پیش از دستور. ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰.
- روزنامه کیهان. شماره ۱۱۳۱۸. ۶ تیر ۱۳۶۰.
- Laclau, E. & Chantal mouffe (۱۹۸۵) , *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London: verso.